

شیوه ضد انسانی اعتراف علیه خود

مهدی سامع

mehdi_samee@yahoo.com

یکبار دیگر دستگاه امنیتی ولی فقیه به نمایش مشمنز کننده اعترافات تلویزیونی متوسل شد و با پخش برنامه ای تحت عنوان «به اسم دموکراسی» سه تن از ایرانیان را با شکنجه روحی و جسمی مجبور کرد تا آن گونه که بازجوها می خواهند حرف بزنند. در این برنامه که در چهارشنبه و پنجشنبه شب (۲۷ ۲۸ ۲۹) از سیما جمهوری اسلامی پخش شد، خانم هاله اسفندیاری با چهره ای درهم شکسته و آقایان کیان تاجبخش و رامین جهاننگلو شرکت داشتند و هر یک به فرموده شکنجه گران بر بستر تحلیلهای امنیتی اعتراف می کردند که با «سیستمهای اطلاعاتی» آمریکا در «پوشش نهادها و موسسات علمی و پژوهشی» برای «براندازی نرم» و «انقلاب مخملی» همکاری می کرده اند. خانم هاله اسفندیاری تحت فشار مجبور می شود با ادبیات امنیتی که باب میل شکنجه گرانش می باشد در «فرصت پیش آمده» (بخوانید زندان و شکنجه) که توانسته «فکر کند» (بخوانید تهدید به مرگ شدن) اعتراف می کند که: «واقعا به این نتیجه رسیدم که این افراد و خود من بشویم حلقه های یک زنجیره ای که تشکیل شده از بنیادها، مراکز تحقیقاتی و دانشگاهها که به اسم دموکراسی به اسم توانمندسازی زنان، به اسم دیالوگ حتی در ارتباط سعی کنند یک شبکه هایی بوجود بیاورند که این شبکه ها نهایتاً در داخل ایران منجر بشود به بوجود آوردن یک تغییرات خیلی اساسی در درون رژیم ایران یعنی واقعا متزلزل کردن این سیستم.»

شکنجه گر بدنام حسین شریعتمداری ضمن استقبال از این اقدام غیر انسانی و ظالمانه و با قید دیر هنگام بودن آن در روزنامه کیهان می نویسد: «این برنامه و پخش اعترافات آنها اگرچه اقدامی در خور تقدیر بود و می تواند هشدار و عبرتی برای غفلت زدگان- و نه کسانی که خود را به خواب زده اند- باشد ولی حرکتی دیر هنگام و در پاره ای از موارد «نوشداروی بعد از مرگ سهراب» بود زیرا هویت جاسوسانی که اعترافات آنها پخش شد، از سالها قبل معلوم بود و اگر دستگاه اطلاعاتی و برخی دیگر از مراکز مسئول به موقع وارد عمل شده بودند بسیاری از عملیات تخریبی آنان نظیر، آشوب آفرینی، توهم پراکنی، سرقت اطلاعات طبقه بندی شده نظام و مخصوصاً فریب شماری از جوانان ساده اندیش و کم اطلاع صورت نمی پذیرفت.»

همزمان روز شنبه ۳۰ تیر مرکز اسناد انقلاب اسلامی به ریاست حجت الاسلام روح الله حسینیان از مشاوران سیاسی امنیتی محمود احمدی نژاد متنی تحت عنوان «ندامت نامه» که به گفته این مرکز «پرونده سازی» اعترافات آیت الله محمد حسین کاظمینی بروجردی در بیدگاه ویژه روحانیت است را منتشر می کند.

آقای بروجردی مدتی پیش در پی یک سلسله حرکتیهای اعتراضی در مخالفت با حکومت دینی بازداشت و تحت شکنجه قرار گرفت.

۲۶ روز قبل از انتشار این اعترافات آیت الله کاظمینی بروجردی طی نامه ای خطاب به «پاپ، دبیر کل سازمان ملل، پارلمان اروپا، سازمانها و نهادهای حقوق بشر و دادگاه لاهه، روشنفکران و آزادیخواهان جهان و مبارزان دموکراسی» نوشت «خصوصیت نظام با این سرباز جانناز وطن، شخصی و خصوصی نمی باشد بلکه اعتقادی است، زیرا همگام با سلسله اجدادم «حکومت دینی» را غیر قانونی و نامشروع می دانم و به «ولایت فقیه» اعتقادی ندارم.»

در این ندامت نامه بازجو پسند آقای بروجردی اعتراف می کند که «فریب خورده ضد انقلاب خارجی» بوده و «الان من فکر می کنم که از نظر ایمان، علم و عقل از هر سه تهی هستم من حتی روخوانی قرآن و مفاتیح الجنان را خوب بلد نیستم.»

این شیوه کار در نظام ولایت فقیه تازگی ندارد و طی ۲۸ سال گذشته بارها از طرف دستگاههای امنیتی رژیم مورد استفاده قرار گرفته است. طرز عمل بسیار ساده و در عین حال دردناک و تنفر انگیز است. زندانی را تحت شکنجه جسمی و روحی قرار می دهند تا بر طبق نظر بازجوها به گناهی بزرگ اعتراف کند. سپس چند بار این اعترافات را مرور می کنند و پس از تأیید نهایی ولی فقیه آن را پخش علنی می کنند. واژه مشترک در تمام این اعترافات «ارتباط با بیگانه و ضد انقلاب و جاسوسی» است و همه ی کسانی که مجبور به این کار می شوند در ابتدا متذکر می شوند که «داوطلبانه» و به خاطر «فرصت فکر کردن» اعتراف به گناه می کنند. تعدادی از کسانی که تن به اعتراف علیه خود می شوند در خدمت وزارت اطلاعات در می آیند و یا در زندان به شکل فعال علیه زندانیان سیاسی عمل می کنند و یا در بیرون از زندان اهداف دستگاه امنیتی را پیش می برند.

در حالی که این تاکتیک امنیتی از جانب توده های مردم با بی تفاوتی و در موارد بسیار با تمسخر مواجه می شود، اما دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی بازهم برای اهداف معینی از این شیوه استفاده می کند.

هدف اصلی دستگاه امنیتی از پخش اعتراف علیه خود زندانیان سیاسی و عقیدتی اولاً تبلیغ «شکست پذیری» و رواج گفتمان «عدم امکان مقاومت» و دوماً استفاده از اعترافات در مناسبات دیپلماتیک است. در مورد نمایش تلویزیونی اخیر البته استفاده از این اعترافات در مناسبات بین المللی مورد نظر نبوده و باند احمدی نژاد ضمن نمایش «شکست پذیری» به علت سابقه حمایتیهای خانم

هاله اسفندیاری و آقای کیان تاجبخش از جناح رفسنجانی و خاتمی، چماق تهدید را به رقبای درونی نشان داد.

هدف رژیم هرچه باشد باید همواره این شیوه کار را محکوم کرد و چنین اعترافات را فاقد ارزش اعلام کرد. متأسفانه در گذشته بخشی از مخالفان جمهوری اسلامی به این تاکتیک وزارت اطلاعات یا توجهی نداشتند و یا نگاه گزینشی به آن می کردند.

برای مثال وقتی یک زندانی شکنجه شده و در حال مرگ با پیکری خون آلود در تلویزیون مجبور شد به عنوان عضو سازمان مجاهدین خلق ایران اعتراف کند که کشیشان مسیحی را او کشته و یا دیگری به انقجار حرم امام هشتم شیعیان اعتراف کرد، بسیاری از مخالفان رژیم تکذیب سازمان مجاهدین خلق ایران را نادیده گرفتند و رژیم توانست از آن اعترافات در مناسبات دیپلماتیک علیه این سازمان استفاده کند.

اگر مخالفان رژیم یک صدا هرگونه اعتراف گیری و انتشار هر سند و مدرکی که از جانب دستگاههای امنیتی جمهوری اسلامی یا هر پوششی که باشد را بی اعتبار اعلام کنند و اگر مخالفان رژیم یک صدا به این حقیقت که اکثریت زندانیان سیاسی و عقیدتی در موضع مقاومت و ایستادگی هستند مهر تأیید بزنند، این تاکتیک ضد انسانی و رذیلانه دستگاههای امنیتی رژیم به میزان زیادی خنثی می شود. البته تاکتیکهای وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی برای رواج گفتمان «عدم امکان مقاومت» و مخدوش کردن چهره مخالفان استبداد مذهبی حاکم بر ایران در عرصه بین المللی فقط به اعتراف گیری و مصاحبه های تلویزیونی و یا چاپ ندامت نامه زندانیان سیاسی محدود نمی شود. دستگاههای امنیتی رژیم کتابهای گوناگون در مورد تاریخ جنیش و زندگی فعالان سیاسی تحت پوششهای مختلف منتشر کرده و یا سریالهای تلویزیونی با هدف مخدوش کردن چهره مخالفان نظام پخش کرده اند. چند روز قبل از پخش برنامه «به اسم دموکراسی» سریالی تحت عنوان «گرگها» علیه سازمان مجاهدین خلق در چند نوبت پخش شد. اخیراً کتابی به نام «شکنجه گران» در ایران منتشر شده که در آن ضمن چاپ اعترافات دو تن از بازجویان ساواک شاه در آن به بررسی عملکرد دستگاههای امنیتی رژیم گذشته پرداخته شده است. در این گونه کتابها با تحریف، دروغ پردازی و استفاده مخدوش و گزینشی از اسناد ساواک، از زندانیان سیاسی گروههای طرفدار خمینی چهره مثبت و در مورد زندانیان سیاسی دیگر گروهها یا سکوت شده و یا چهره منفی از آنان ارایه می شود.

همزمان با انتشار کتاب «شکنجه گران» کتابی به نام «زندانی تهران» به زبان انگلیسی که نویسنده آن مارینا نعمت است به طور وسیع منتشر می شود که مضمون اصلی آن ارایه چهره ملایم از زندان اوین و جناحی از شکنجه گران است.

بسیاری از زندانیان سیاسی و به خصوص زندانیان سیاسی زن که سالها عمر خود را در شکنجه گاههای جمهوری اسلامی گذرانده اند خانم مارینا نعمت را یک تواب اعلام کرده اند که با نوشتن این کتاب در صدد «واژگونه جلوه دادن» شکنجه گاههای رژیم و «لوث کردن» و «بی اعتبار» کردن مقاومت در زندانهای جمهوری اسلامی می باشد.

این کتاب تا کنون در بسیاری از کشورها انتشار یافته و حتی قرار است نسخه چینی آن هم به زودی منتشر شود. به گمان من «دپارتمان مطالعات زنان» دانشگاه تورنتو در کانادا با نشر این کتاب نا آگاهانه گفتمان «عدم امکان مقاومت» وزارت اطلاعات را تبلیغ کرده است.

در این تردیدی نیست که دستگاههای امنیتی نظام ولایت فقیه با شیوه های «سخت افزاری» و «نرم افزاری» در جهت اهداف خود علیه مخالفان نظام استفاده می کنند.

وقتی بازجویان وزارت اطلاعات زندانیان سیاسی را شکنجه می کنند می گویند که هرکس وارد سرازیری اوین می شود، ایمانش بر باد می رود و وقتی با آزار و اذیت موفق به درهم شکستن یک زندانی و آوردن او پشت صفحه تلویزیون می شوند می گویند زندان «فرصت» برای «فکر کردن» است. اگر ما یک صدا همه ی شیوه های ضد انسانی مزدوران و شکنجه گران رژیم ولایت فقیه را محکوم کنیم و در مناقشات درون نیروهای مخالف از اسناد و نمایشات رذیلانه دستگاههای امنیتی رژیم برای صحت این یا آن نظر خود استفاده نکنیم، و اگر مدافع و مشوق مقاومت و پایداری در مقابل نظام ضد مردمی حاکم بر ایران باشیم، و اگر در محکوم کردن رفتار وزارت اطلاعات با مخالفان نظام رفتار گزینشی در پیش نگیریم، می توانیم تاثیر این اعمال حاکمیت را به میزان زیادی خنثی کنیم.

منبع: یادداشت سیاسی نبرد خلق شماره ۲۶۵، دوشنبه ۱ مرداد ۱۳۸۶ (۲۳ ژوئیه ۲۰۰۷)